



## نگاهی به نقش و جایگاه مشارکت مردم در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی

# انقلاب مردم

نظام جمهوری اسلامی به شکل ذاتی از ابتدای استقرار، مشارکت مردم را مورد توجه قرار داده و رهبران انقلاب بر این باور بوده‌اند پیشبرد جمهوری اسلامی و آرمان‌های آن بدون این مشارکت ممکن نیست و همواره بر این حضور مردمی تأکید داشته‌اند. به اعتراف اندیشمندان و تنوریسین‌های علوم سیاسی و اجتماعی، انقلاب ۵۷ یک انقلاب اصیل بود، چرا که به واقع، ابتدای بر حضور و

مشارکت مردم داشت، بنابراین ایده‌ای که نظام جمهوری اسلامی راجع به مردم و مشارکت مردم دارد، وجه تمایز آن با نظام‌های دیگر است. ما در زمان پهلوی هم واجد نظام پارلمانی بودیم و قرار بود شاه هم مثل شاه بریتانیا کنار بنشیند و سلطنت کند ولی این امر در ایران رخ نداد. نظام پارلمانی در ایران به تمرکز فزاینده قدرت شخص اول مملکت منتهی شد. این

ساختار سیاسی و عدم توجه به مشارکت مردم بود که شاه و رژیمش را به یکی از دیکتاتورترین و سفاک‌ترین رژیم‌های منطقه و تاریخ تبدیل کرد. شاید به لحاظ سیستم دیوان‌سالاری، ما برخی وجوه حکومت پهلوی را به ارث برده‌ایم و نتوانستیم آنطور که باید و شاید در آن تصرف کرده و آن را متحول کنیم اما به طور قطع می‌توان گفت تفاوتی که باعث شده جمهوری

اسلامی و نظام پهلوی از اساس قیاس‌ناپذیر باشند، همین توجه به رای و نظر و مشارکت مردم در دوره پس از انقلاب بوده است. در واقع جمهوری اسلامی نمی‌تواند روی چیزی غیر از این مشارکت مردم تکیه کند، چون این نقطه تمایز آن با دیگر حکومت‌هاست. در این مجال به مناسبت ایام پیروزی انقلاب اسلامی به مولفه مشارکت مردم در زمانه جمهوری اسلامی می‌پردازیم

و فراز و فرود این مشارکت را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اساساً چرا جمهوری اسلامی حیات و مشروعیت خود را با مشارکت مردم گره زد و چه مسائلی مشارکت مردم در انقلاب و جمهوری اسلامی را دستخوش چالش کرده است؟ اینها سؤالاتی است که با محمداقبر خرمشاد، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی و محمدرضا قائمی‌نیک، عضو هیات علمی دانشگاه رضوی در میان گذاشتیم.

گفت‌وگوی «وطن امروز» با محمداقبر خرمشاد

## اقتدار ملی مشارکت‌آفرین است

بگیرند و جمهوری اسلامی مسؤول این وضعیت معرفی شود و اینها بتوانند نظام سیاسی را مهار و کنترل کنند. این باید خودش را در یک جایی مثل اعتراض، تظاهرات و اغتشاش بروز و ظهور می‌داده که این نشد اما عرصه دیگر اثرگذاری دشمن، انتخابات است. به عبارتی، تحریمی‌ها و قدرت‌های بزرگ تلاش کردند آنچه را که با تحریم کاشته بودند و با فشار روانی ایجاد کردند، در انتخابات درو کنند. یعنی بحث شما این است که شرایطی که ما در سال‌های گذشته داشتیم این سطح از مشارکت را گریزناپذیر کرده و حاکمیت هم چه بخواهد چه نخواهد، توان تغییر این وضعیت را نداشته است.

ظاهراً اینگونه بوده، البته پارامترهای دیگری را هم می‌توان اضافه کرد که مثلاً درباره فقدان احزاب سیاسی قدرتمند و در یک جاهایی فقدان رقابت سیاسی با نشاط هم می‌توان به عنوان عوامل فرعی بحث کرد. فقدان احزاب یا فقدان رقابت در مقاطع دیگری هم مشهود بود ولی بالای ۵۰ درصد یا ۷۰ درصد مشارکت داشتیم. منتها اضافه شدن مساله معیشت و تشدید بحث آزادی‌های اجتماعی و جنگ ادراکی شکل گرفته علیه ما توسط رسانه‌های معاند و فضای مجازی و... مجموعه اینها را باعث شد این نتیجه را شاهد باشیم. ■ **تاکید بر هویت ایرانی به عنوان یکی از ۳ ضلع هویت ملی ما می‌تواند دوقطبی‌هایی را که در جامعه با آن مواجه هستیم تحت‌الشعاع قرار دهد؟** اگر ۳ مؤلفه هویت دینی، هویت ایرانی و هویت مدرن را از عناصر هویتی ایرانی‌ها در نظر بگیریم، **تاکید بر هویت ایرانی می‌تواند ویرای ۲ عنصر دیگر کار کند؟**

هویت ملی شامل دین، ایران و تجدد ملی شود. اما هر ۳ طیف در اینکه به هر حال یک ایران قوی شکل بگیرد، مشترکند. اگر این حرف درست باشد مقدار زیادی از آن دغدغه‌های ما حل می‌شود. یعنی برای آن کسانی که مشارکت ندارند، علاوه بر بحث معیشت و مطالبات اجتماعی که درباره آن صحبت کردیم، یک عنصر جدید دیگر هم مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بحث ملی، اقتدار ملی، هویت ملی و قدرت ملی که خودش برای مشارکت سیاسی انگیزه ایجاد می‌کند.

ببینید الان بخش عمده‌ای از قواعد سیستم اقتصادی با مسائل اسلامی سازگاری ندارد، مثل همین تورم، وام‌ها، تضاد طبقاتی و نظایر آنها و قطعاً سازوکارهای قانونی یا اجرایی مجلس و دولت و دیگر نهادها در این امر سهیم است؛ چه دولت نمی‌تواند اجرا کند و ضعف در اجراست، چه ضعف در تقنین است یا حتی ضعف در نظارت است اما آن چیزی که به طور کلی در قواعد نظام سیاسی و اقتصادی حاکم است، فی‌المثل همچون آنچه در ماجرای پیاده‌روی اربعین شاهد هستیم، نیست. مردمی که با این اقتصاد کنار آمده‌اند و سیاستی که چنین قواعد اقتصادی را هدایت می‌کند و بیا آن کار می‌کند، میانه‌ای با اینها و فداکاری ندارند یا حداقل فاصله‌ای قابل توجه با آن دارند. اما در لحظات خاصی مثل تشییع حاج‌قاسم یا حوادث مشابه می‌خورند، جامعه در حال نشان دادن شیفتگی خود به موضوع یا فردی است که در تمام زندگی وجوه ایناگرایی، خدمت‌گزارانه و فداکارانه بر سر آرمان‌ها به ظهور رسیده است. اگر چنین چیزی در حافظه پنهان مردم نبود، نباید به شهادت حاج قاسم و موضوعات مشابه واکنش نشان می‌دادند و مثلاً باید به درگذشت یک سرمایه‌دار، منفعت‌طلب یا حتی فوتبالیست یا سلب‌بریتی واکنش مثبت نشان می‌دادند. چون سرمایه‌دار و منفعت‌طلب و فوتبالیست و افرادی از این دست، یک منطق فرهنگی و اقتصادی مبتنی بر حداکثر منفعت، سود، شهرت و نظایر آنها دارند اما از قضا مردم به یک شخصیتی مانند حاج‌قاسم واکنش نشان می‌دهند که انقلابی، فداکار و حزب‌اللهی است. این نشان می‌دهد شکافی بین آن سازوکارهای سیاسی،

گفت‌وگوی «وطن امروز» با محمدرضا قائمی‌نیک

## آرمان‌های انقلاب بدون مشارکت مردم پیش نمی‌رود

فرهنگی و اجتماعی که آدم‌ها در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند با آن بزرگراه‌های خاص مانند تشییع حاج‌قاسم وجود دارد. ■ **من برداشتم از صحبت شما این است که در آن بزرگراه‌های خاص به پشتوانه آن سرمایه اجتماعی که ایجاد می‌شود ما می‌توانیم دست به یک تغییراتی بزنیم که در حالت عادی نمی‌توانستیم این تغییرات را ایجاد کنیم.**

بله دقیقاً اگر ما مدعی اقتصاد اسلامی هستیم می‌دانیم در اقتصاد اسلامی قواعد اقتصاد بر اساس عدالت و فداکاری و ایثار و نظایر آنهاست، طبیعتاً از این سرمایه اجتماعی که در ماجرای حاج‌قاسم ایجاد شده باید بتوانیم استفاده کنیم. به تعبیر دیگر، امثال حاج‌قاسم، شهید حججی و حتی اخیراً شهید رئیسی، از آن دست افرادی هستند که همان آرمان‌های اول انقلاب را که عرض شد به حاشیه و پستو رفته‌اند، دوباره احیا کردند. با این نیروها، جاهایی را که اقتصاد لیبرال و سرمایه‌داری حکمرانی می‌کند باید بتوان تغییر داد و نماینده انتخابات‌ها افرادی هستند که باید مخاطره این اقدام سهمگین و خطیر را بپذیرند. اگر چنین اتفاقی بیفتد و این نیروها در فرآیند انتخابات، در عرصه عمومی به رای گذاشته شود، احتمالاً آن لحظات هیجانی تبدیل به یک سیستم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موثر در زندگی مردم شود. ■ **آقای دکتر گفته شده دموکراسی و انتخابات یا فرآیندش در کشور ما به بهتر شدن وضعیت حکمرانی منجر نشده است. از این حیث فرآورده دموکراسی برای ما چه بوده و چرا از بستر دموکراسی نتوانستیم حکمرانی خود را بهبود ببخشیم؟**

تصور من این است که تمام موضوعاتی که در دوره معاصر - از زمان مشروطه مطرح می‌شود و در انقلاب هم دوباره مطرح شده، بر سر یک دوراهی قرار دارد. از یک طرف نمی‌تواند به صورت تام و تمام برگرفته از یک نظام ماقبل انقلاب اسلامی باشد، یعنی ما نمی‌توانیم الگوی سلطنت را ادامه بدهیم و اساساً نمی‌توانیم در آن سیستم ادامه بدهیم، چون جمهوری اسلامی را تأسیس کردیم. از طرفی جمهوری اسلامی نمی‌تواند سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان مدرن را به دلیل سکولاربودن‌شان بپذیرد، بلکه دانما در آنها تصرف معنایی می‌کند. مثلاً یک نمونه این است که ما به شرکت در انتخابات، بر اساس مبانی اسلامی مان به عنوان یک تکلیف شرعی نگاه می‌کنیم، در حالی که در دموکراسی غربی این نگاه وجود ندارد. در دموکراسی، شما حقی برای اداره امور زندگی‌تان دارید و با انتخابات، این حق را به فرد دیگری واگذار می‌کنید که او نماینده شماست. اگر رای ندهید از حق خود صرف‌نظر کرده‌اید.

خب! این دو میناست. باز عرض می‌کنم ما مکلف به رای دادیم، دقت کنید! ما مکلف به رای دادن در انتخابات هستیم و این انتخابات، امر مدرنی است اما این رای‌دادن مدرن را در چارچوب نظام دینی‌مان بازخوانی کرده‌ایم. این از صورت‌بندی است که من از وضع انقلاب اسلامی در مواجهه با جهان جدید دارم. یعنی یک نسبتی با جهان مدرن و اقتضائاتش برقرار می‌کند اما آنها را در معنای متفاوت و صورت‌بندی متفاوتی بازخوانی می‌کند. ■ **راه‌حل شما برای بهبود وضعیت مشارکت چیست؟**

من تنها راه افزایش مشارکت را بازگشت به ایده اصلی انقلاب اسلامی و تقید به روحیه انقلابی در تمام قلمروهای مختلف می‌دانم، البته انقلابی‌گری نه از نوع سازوکارهای احساسی که موقتی می‌آید و شوری ایجاد می‌کند و بعد فروکش می‌کند، بلکه همین تعبیری که حضرت آقا دارند که نظام انقلابی در عین حالی که نظم‌ی دارد، در عین حال، این نظم، نظم انقلابی است. یعنی هر لحظه توانایی بازاندیشی در خودش را دارد و می‌تواند خودش را متناسب با پیشرفت خودش بازخوانی کند. تصورم این است که تنها سازوکار جذب مشارکت چنین سازوکاری است.

**جمهوری اسلامی نمی‌تواند سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان مدرن را به دلیل سکولاربودن‌شان بپذیرد، بلکه دانما در آنها تصرف معنایی می‌کند. تنها راه افزایش مشارکت را بازگشت به ایده اصلی انقلاب اسلامی و تقید به روحیه انقلابی در تمام قلمروهای مختلف می‌دانم. نظام انقلابی هر لحظه توانایی بازاندیشی در خودش را دارد و می‌تواند خودش را متناسب با پیشرفت خودش بازخوانی کند. تصورم این است که تنها سازوکار جذب مشارکت چنین سازوکاری است**

مبنای دولت مدرن، منفعت و تقسیم غنلم بر اساس قراردادهای اجتماعی است، در حالی که منطق حاکم بر عمل افرادی نظیر حاج قاسم و شهدا منطق ایثار، خدمت و فداکاری است، لذا وصف خدمت برای دولت مدرن، حداقل با مبنای ایثارگری خدایسندانه، امری غریب و بعید به نظر می‌رسد. این در حالی که است که در دولت سیزدهم آقای رئیسی، حداقل تا حدودی این دو امر با هم جمع شده بودند و شاید استقبال عمومی گسترده مردم از این دولت، ناظر همین اتفاق است که مقام معظم رهبری در بیانات ۱۴ خرداد ۱۴۰۳ از آن با عنوان ایجاد یک حد نصاب جدید یاد کردند. از این منظر، ادامه مسیر باید ناظر به افزایش این حدنصاب و تعمیق آن باشد و ارتقای این حد نصاب، نیازمند احیای فزون‌تر آن لایه‌های عمیق انقلاب ۵۷ باشد و این البته، امری بسیار مخاطره‌آمیز و همراه با ریسک و خطر است. سیاست در نظام انقلابی، همواره با پذیرش مخاطره همراه است.

